

## مروری اجمالی و نقدی بر استاندارد حسابداری شماره ۴۱ ایران

### (افشای منافع در واحدهای تجاری دیگر)

دکتر کیارش مهرانی

خردادماه ۱۴۰۵

در سال‌های اخیر، هم‌زمان با حرکت تدریجی نظام گزارشگری مالی ایران به سمت همگرایی با استانداردهای بین‌المللی، بحث درباره کیفیت افشا، شفافیت مالی و کارآمدی استانداردهای حسابداری بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. در این میان، استاندارد IFRS شماره ۱۲، که به افشای منافع واحد تجاری در واحدهای دیگر می‌پردازد، و همچنین استاندارد حسابداری شماره ۴۱ ایران (افشای منافع در واحدهای تجاری دیگر)، که با هدف همگرایی با الزامات افشای بین‌المللی تدوین شده، به یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در فضای حرفه‌ای و دانشگاهی تبدیل شده‌اند. هر دو استاندارد با این ادعا وارد میدان شدند که می‌توانند تصویر شفاف‌تری از ساختارهای مالکیتی، روابط کنترلی و ریسک‌های پنهان شرکت‌ها ارائه دهند؛ اما در عمل، خود به منشأ پرسش‌ها و انتقادهای تازه‌ای بدل شدند.

در اقتصاد امروز، شرکت‌ها دیگر موجودیت‌های ساده و مستقل دهه‌های گذشته نیستند. بسیاری از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی در قالب هلدینگ‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، مشارکت‌های خاص و شبکه‌ای از شرکت‌های فرعی فعالیت می‌کنند. بخش مهمی از ریسک‌ها، تعهدات مالی، نقدینگی و حتی سودآوری این مجموعه‌ها در لایه‌هایی پنهان قرار دارد که صرفاً از طریق افشاهای تفصیلی قابل مشاهده است. استاندارد IFRS 12 دقیقاً با هدف آشکار کردن همین روابط تدوین شد و استاندارد ۴۱ ایران نیز با الهام از همان رویکرد، تلاش کرد ساختار گزارشگری شرکت‌های ایرانی را به سطحی نزدیک‌تر به استانداردهای جهانی برساند.

الزام واحد های تجاری به افشای اطلاعات مهم با دو هدف اصلی کشف : (۱) ماهیت منافع و ریسک های مرتبط با آن در واحدهای تجاری دیگر و (۲) آثار آن منافع بر وضعیت و عملکرد مالی (position & performance) به یکی از مهمترین اهداف این استاندارد در واحدهای زیرمجموعه ای که یا تلفیق نمیشوند و یا آثار تلفیق مغفول می ماند تبدیل شد. واضح است که دستیابی به این اهداف نیازمند قضاوتها، مفروضات و اطلاعات درباره منافع و آثار آن است. اساس این استاندارد بر مفهوم منفعت یا interest نهفته شده و داشتن کنترل بر این منافع هدف

یکی از اساسی ترین نکات استاندارد است. واضح است که استاندارد ۴۱ بر مفهوم افشا) در قیاس با مفهوم سنجش و اندازه گیری) تمرکز دارد لذا ۳ سوال اساسی در این استاندارد برای ارزیابی مناسب استفاده کنندگان صورت‌های مطرح میشود:

۱. ماهیت منافع واحد تجاری در سایر واحدها چیست؟

۲. ریسک‌های ناشی از این منافع چیست؟

۳. این منافع چه اثری بر وضعیت مالی، عملکرد مالی و جریان‌های نقدی واحد تجاری دارد؟

به زبان ساده‌تر، این استاندارد می‌خواهد به استفاده کنندگان صورت مالی می‌خواهد بگوید شرکت فقط همان چیزی نیست که در ترازنامه می‌بینیم؛ بلکه ممکن است از طریق شرکت‌های فرعی، مشارکت‌ها، شرکت‌های وابسته، صندوق‌ها، شرکت‌های پروژه و ساختارهای خاص، ریسک‌ها و تعهدات مهمی تحمیل میکند که منافع آن باید احصا و گزارش شود.<sup>۱</sup>

فارغ از شیوه اجرای استاندارد ۴۱ حسابداری و بیگانگی بیشتر مدیران مالی با آنچه تدوین شده است، آنچه در عمل رخ داده است تا حد زیادی پارادوکسیکال بود. صورت‌های مالی شرکت‌های بزرگ، به‌ویژه بانک‌ها، هلدینگ‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری، روزبه‌روز حجیم‌تر شدند. یادداشت‌های توضیحی که زمانی چند صفحه محدود بودند، اکنون به ده‌ها و گاه صدها صفحه رسیده‌اند. در ظاهر، شفافیت افزایش یافته است، اما بسیاری از تحلیلگران معتقدند این افزایش حجم اطلاعات الزاماً به معنای افزایش فهم و آگاهی نیست. در واقع، بخشی از بازار سرمایه با نوعی «تورم افشا» مواجه شده است؛ وضعیتی که در آن، حجم گسترده داده‌ها باعث می‌شود ریسک‌های واقعی در میان انبوه جزئیات گم شوند.

این مسئله در فضای اقتصادی ایران به دلیل تحریم‌ها و موانع بانکداری و تجارت بین‌المللی پیچیدگی بیشتری نیز پیدا کرده است. ساختار بسیاری از بنگاه‌های بزرگ ایرانی مبتنی بر شبکه‌های پیچیده مالکیتی، سهامداری متقابل، شرکت‌های واسط و روابط نهادی است. استاندارد ۴۱ تلاش می‌کند این روابط را آشکار سازد، اما اجرای عملی آن با چالش‌های فراوانی روبه‌روست. در بسیاری از موارد، تعیین «کنترل واقعی» دشوار است؛ زیرا کنترل

---

<sup>۱</sup> این موارد بطور مفصل در پیوست این مقاله در قالب راهنمای عملی برای درک الزامات افشا در استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی شماره ۱۲ و استاندارد ۴۱ حسابداری ایران برای مطالعه بیشتر ارائه شده است.

صرفاً از طریق درصد مالکیت اعمال نمی‌شود، بلکه روابط مدیریتی، نفوذ دولت و نهادهای عمومی غیر دولتی، وابستگی مالی و حتی ملاحظات حاکمیتی نیز در آن نقش دارند. همین موضوع سبب شده بخش مهمی از افشاها به قضاوت حرفه‌ای مدیریت وابسته باشد؛ قضاوتی که گاه می‌تواند به ابزاری برای محدود کردن شفافیت تبدیل شود.

منتقدان استاندارد ۴۱ در ایران معتقدند که این استاندارد، اگرچه از نظر تئوریک گامی مثبت در جهت ارتقای شفافیت است، اما در عمل ممکن است به نوعی پیچیده‌سازی گزارشگری مالی منجر شود. بسیاری از سرمایه‌گذاران خرد، فعالان بازار و حتی برخی مدیران اجرایی توان تحلیل حجم گسترده افشاهای جدید را ندارند. در نتیجه، صورت‌های مالی بیش از آنکه ابزاری برای ساده‌سازی تصمیم‌گیری باشند، به متونی فنی و سنگین تبدیل شده‌اند که تنها تهیه‌کنندگان صورت‌های مالی، حسابداران حرفه‌ای و تحلیلگران تخصصی قادر به درک بخشی از آن هستند. از سوی دیگر، اجرای این استانداردها هزینه‌های قابل‌توجهی نیز برای شرکت‌ها ایجاد کرده است. شرکت‌های بزرگ ایرانی برای انطباق با الزامات استاندارد ۴۱ ناچار به توسعه سیستم‌های اطلاعاتی، بازرگری ساختارهای گزارشگری و ایجاد فرآیندهای کنترلی جدید شده‌اند. این هزینه‌ها در شرایط اقتصادی ایران، که بسیاری از شرکت‌ها با محدودیت نقدینگی و فشارهای عملیاتی روبه‌رو هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. برخی مدیران مالی معتقدند بخشی از افشاهای الزامی اساساً تأثیر معناداری بر تصمیم سرمایه‌گذاران ندارد و بیشتر به یک الزام بوروکراتیک تبدیل شده است. با این حال، نمی‌توان اهمیت این تحول را نادیده گرفت. بحران‌های مالی جهانی نشان داده‌اند که نبود شفافیت در روابط مالکیتی و ساختارهای خارج از ترازنامه می‌تواند به پنهان شدن ریسک‌های بزرگ منجر شود. تجربه مؤسسات مالی بزرگ جهان در بحران ۲۰۰۸ نمونه‌ای آشکار از همین واقعیت بود. در ایران نیز، پیچیدگی ساختار برخی گروه‌های اقتصادی و ابهام در روابط کنترلی بارها به مسئله‌ای بحث‌برانگیز در بازار سرمایه تبدیل شده است. از این منظر، استاندارد ۴۱ را می‌توان تلاشی برای نزدیک شدن نظام گزارشگری مالی ایران به استانداردهای نوین حکمرانی مالی دانست؛ تلاشی که اگرچه هنوز با چالش‌های اجرایی و انتقادات حرفه‌ای همراه است، اما بخشی اجتناب‌ناپذیر از مسیر تحول بازار سرمایه ایران محسوب می‌شود.

در نهایت، مسئله اصلی نه صرفاً «افشای بیشتر»، بلکه «افشای مؤثر» است. تجربه IFRS 12 و استاندارد ۴۱ ایران نشان می‌دهد که شفافیت واقعی زمانی محقق می‌شود که اطلاعات، علاوه بر کامل بودن، قابل فهم بودن، قابل مقایسه بودن و مرتبط با تصمیم‌گیری اقتصادی نیز باشند. در غیر این صورت، خطر آن وجود دارد که گزارشگری مالی به جای روشن‌تر کردن واقعیت اقتصادی شرکت‌ها، خود به لایه‌ای جدید از پیچیدگی و ابهام تبدیل شود.

مفهوم «واحدهای تجاری ساختاریافته تلفیق نشده» یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین بخش‌های استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی است؛ بخشی که ریشه مستقیم در بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ دارد. پس از آن بحران، مشخص شد بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات مالی، ریسک‌های بزرگ و بدهی‌های سنگینی را در نهادهایی پنهان کرده بودند که ظاهراً خارج از ترازنامه قرار داشتند. این ساختارها معمولاً شرکت‌ها یا نهادهایی بودند که فقط برای یک هدف خاص ایجاد می‌شدند؛ مانند انتشار اوراق، نگهداری دارایی‌ها، تأمین مالی پروژه‌ها یا انتقال ریسک. در ادبیات IFRS به این نهادها “Structured Entities” گفته می‌شود؛ یعنی واحدهایی که فعالیت و کنترل آنها بیشتر بر اساس قراردادهای، توافقات مالی یا طراحی ساختار اقتصادی تعیین می‌شود، نه صرفاً از طریق مالکیت سهام یا حق رأی. به بیان ساده، ممکن است یک شرکت بدون داشتن اکثریت سهام، عملاً کنترل اقتصادی یا منافع اصلی یک واحد را در اختیار داشته باشد.

منظور از «تلفیق نشده» این است که واحد تجاری گزارشگر طبق معیارهای IFRS 10 کنترل کامل بر آن نهاد ندارد یا کنترل به گونه‌ای نیست که تلفیق الزامی باشد. اما در عین حال، ممکن است همچنان:

- در سود و زیان آن ذی‌نفع باشد،
- در معرض ریسک آن قرار گیرد،
- یا از فعالیت آن منافع اقتصادی کسب کند.

به همین دلیل، IFRS 12 تأکید می‌کند که نبود تلفیق به معنای نبود ریسک نیست.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در این حوزه، مفهوم “Exposure to Variable Returns” یا «قرار گرفتن در معرض بازده متغیر» است. استاندارد می‌گوید اگر شرکتی از عملکرد یک نهاد ساختاریافته سود یا زیان بالقوه دریافت می‌کند، این رابطه باید شفاف شود؛ حتی اگر مالک رسمی آن نباشد. این موضوع دقیقاً پاسخی به بحران ۲۰۰۸ بود؛ زمانی که بانک‌ها دارایی‌ها و بدهی‌های پرریسک را به SPV ها منتقل می‌کردند، اما در عمل همچنان در معرض ریسک آنها باقی می‌ماندند.

مفهوم مهم دیگر “Power without Ownership” یا «قدرت بدون مالکیت» است. در ساختارهای مدرن مالی، کنترل همیشه از طریق سهام اعمال نمی‌شود. گاهی قراردادهای مدیریتی، تضمین‌های نقدینگی، حقوق تصمیم‌گیری یا حتی روابط تأمین مالی می‌توانند نوعی کنترل واقعی ایجاد کنند IFRS 12. تلاش می‌کند این روابط پنهان را آشکار کند.

در عمل، بسیاری از Structured Entity ها به شکل:

- SPV (Special Purpose Vehicle)
- SPE (Special Purpose Entity)
- صندوق‌های سرمایه‌گذاری خاص
- نهادهای تأمین مالی پروژه
- ابزارهای اوراق بهادارسازی
- شرکت‌های واسط برون‌مرزی

فعالیت می‌کنند.

در ادبیات انتقادی حسابداری، این واحدها گاهی «سایه‌های ترازنامه» نامیده می‌شوند؛ زیرا ممکن است بخش مهمی از ریسک اقتصادی شرکت در همین ساختارها پنهان باشد، در حالی که ظاهراً در صورت‌های مالی اصلی دیده نمی‌شود IFRS 12. برای مقابله با این ابهام، افشاهای گسترده‌ای را الزامی کرده است. شرکت باید توضیح دهد:

- ماهیت رابطه با واحد ساختاریافته چیست،
- هدف ایجاد آن واحد چه بوده،
- شرکت چه نوع منافعی در آن دارد،
- حداکثر میزان زیان احتمالی چقدر است،
- و آیا تعهدات ضمنی یا حمایت‌های مالی ارائه شده یا خیر.

یکی از مفاهیم بسیار مهم در این بخش “Implicit Support” یا «حمایت ضمنی» است. بحران مالی نشان داد بسیاری از شرکت‌ها و بانک‌ها حتی بدون تعهد قانونی، در زمان بحران مجبور شدند از نهادهای ساختاریافته حمایت مالی کنند؛ زیرا ورشکستگی آن نهادها اعتبار کل گروه را تهدید می‌کرد IFRS 12. می‌خواهد این نوع وابستگی‌های پنهان نیز افشا شوند.

در سطح نظری، این بخش از استاندارد بازتاب تحول بزرگی در مفهوم حسابداری است. در گذشته، حسابداری بیشتر بر «شکل قانونی» تمرکز داشت؛ یعنی اگر مالک رسمی نبودید، مسئولیتی هم نداشتید. اما IFRS 12 بر «محتوای اقتصادی» تأکید می‌کند. یعنی حتی اگر رابطه از نظر حقوقی مستقیم نباشد، اگر منافع و ریسک اقتصادی وجود دارد، باید افشا شود.

با این حال، همین بخش از استاندارد یکی از بحث‌برانگیزترین حوزه‌های IFRS نیز محسوب می‌شود. منتقدان می‌گویند:

- تشخیص Structured Entity بسیار قضاوت‌محور است،
- افشاها بیش از حد پیچیده‌اند،
- و بسیاری از سرمایه‌گذاران عادی توان فهم این ساختارها را ندارند.

برخی پژوهشگران اقتصاد سیاسی نیز معتقدند IFRS 12 اگرچه شفافیت را افزایش داده، اما در عین حال زبان فنی سرمایه‌مالی را پیچیده‌تر کرده است. به عقیده آنها، صورت‌های مالی مدرن به متونی تخصصی تبدیل شده‌اند که بیشتر برای تحلیلگران حرفه‌ای و مؤسسات مالی بزرگ قابل فهم‌اند تا برای عموم مردم.

در نهایت، مفهوم «منافع در واحدهای تجاری ساختاریافته تلفیق نشده» را می‌توان تلاشی برای آشکار کردن همان بخش تاریک اقتصاد مدرن دانست؛ بخشی که در آن ریسک، کنترل و مالکیت دیگر به‌سادگی گذشته قابل مشاهده نیستند و مرز میان «داخل ترازنامه» و «خارج ترازنامه» هر روز مبهم‌تر می‌شود.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، تأکید بیشتر استاندارد ۴۱ بر «قابلیت اجرا در محیط حقوقی ایران» است IFRS 12. در بستری طراحی شده که بازار سرمایه بسیار پیچیده، ابزارهای مشتقه گسترده و ساختارهای مالی پیشرفته‌ای مانند SPV ها، صندوق‌های پوشش ریسک و نهادهای اوراق‌بهادارسازی در آن رایج‌اند. اما استاندارد ۴۱ ایران با وجود پذیرش مفاهیم Structured Entity و افشای ریسک، آنها را با فضای اقتصادی ایران سازگارتر کرده است. در نتیجه، دامنه افشاها نسبت به نسخه اصلی در عمل محدودتر و محافظه‌کارانه‌تر اجرا می‌شود.

شاید مهم‌ترین تفاوت جدید استاندارد ۴۱ نسبت به IFRS 12 را بتوان در «بومی‌سازی مفهوم شفافیت» دانست. IFRS 12 اساساً برای سرمایه‌گذاران جهانی طراحی شده است؛ یعنی هدف آن این است که سرمایه‌گذار در لندن یا نیویورک بتواند ریسک یک شرکت را در هر نقطه جهان تحلیل کند. اما استاندارد ۴۱ ناچار بوده این فلسفه را با ساختار اقتصاد ایران تطبیق دهد؛ اقتصادی که:

- دولت و نهادهای شبه‌دولتی نقش بزرگی دارند،
- مالکیت‌ها گاه لایه‌ای و غیرشفاف‌اند،
- و بازار سرمایه هنوز عمق و بلوغ کامل اقتصادهای غربی را ندارد.

در نتیجه، استاندارد ۴۱ در عمل بیشتر به سمت «شفافیت نهادی و نظارتی» حرکت کرده تا صرفاً شفافیت برای بازار سرمایه جهانی.

از نگاه منتقدان اقتصاد سیاسی نیز، استاندارد ۴۱ هرچند در ظاهر بومی شده، اما هنوز در هسته مفهومی خود غرب‌گرا و متأثر از سرمایه‌داری مالی جهانی است. زیرا مخاطب اصلی آن همچنان سرمایه‌گذار و بازار مالی است، نه جامعه یا عدالت توزیعی.

در نهایت، استاندارد ۴۱ را می‌توان گامی ضروری اما ناکافی در مسیر شفافیت مالی دانست. این استاندارد زمانی به هدف واقعی خود می‌رسد که بتواند لایه‌های پنهان ریسک و منفعت را آشکار کند، بدون آنکه گزارشگری مالی را به متنی پیچیده، سنگین و دور از فهم استفاده‌کنندگان اصلی تبدیل سازد. بنابراین آینده موفق این استاندارد در ایران به این پرسش وابسته است: آیا افشاهای مالی می‌توانند از سطح انطباق شکلی و بوروکراتیک فراتر روند و به ابزاری واقعی برای فهم بهتر قدرت، ریسک، کنترل و منافع اقتصادی در ساختارهای پیچیده شرکت‌ها تبدیل شوند؟

اگر افشاها صرفاً به انبوهی از یادداشتهای فنی، پیچیده و کم‌کاربرد تبدیل شوند، نه تنها به شفافیت کمک نمی‌کنند، بلکه می‌توانند ریسک‌های اصلی را در میان جزئیات پنهان سازند. از این منظر، چالش اصلی نظام گزارشگری مالی ایران، گذار از «افشای بیشتر» به «افشای معنادارتر» است؛ افشایی که برای سرمایه‌گذار، ناظر، تحلیلگر و سایر استفاده‌کنندگان صورتهای مالی قابل فهم، قابل مقایسه و مرتبط با تصمیم‌گیری باشد. بنابراین اجرای موفق آن مستلزم صرفاً ترجمه یا اقتباس از IFRS 12 نیست، بلکه نیازمند بومی‌سازی هوشمندانه، ارتقای قضاوت حرفه‌ای، تقویت نظام راهبری شرکتی، توسعه سامانه‌های اطلاعاتی و آموزش عمیق مدیران مالی، حسابرسان و تحلیلگران است.

## پیوست:

# مکمل راهنمای عملی برای درک الزامات افشا در استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی شماره ۱۲ و استاندارد ۴۱ حسابداری ایران

## برگرفته از PWC و KPMG

استاندارد IFRS 12 با عنوان «افشای منافع در سایر واحدهای تجاری» الزامات افشای گسترده‌ای را برای موارد زیر مقرر می‌کند:

- منافع در شرکت‌های فرعی؛
- واحدهای ساختاریافته، چه تلفیق شده و چه تلفیق نشده؛
- ترتیبات مشترک؛
- واحدهای وابسته .

استاندارد IFRS 12 برای دوره‌های گزارشگری سالانه‌ای که از تاریخ ۱ ژانویه ۲۰۱۳ یا پس از آن آغاز می‌شوند، لازم‌الاجراست. در این نوشتار، الزامات کلیدی افشا برجسته شده و نمونه‌هایی از افشاها ارائه می‌شود.

هدف IFRS 12 این است که استفاده‌کنندگان صورتهای مالی، افشای کافی در اختیار داشته باشند تا بتوانند ماهیت، ریسک‌ها و آثار مالی مرتبط با منافع واحد تجاری در شرکت‌های فرعی، ترتیبات مشترک، واحدهای وابسته و واحدهای ساختاریافته تلفیق نشده را ارزیابی کنند.

واحدهای تجاری باید درباره این موضوع قضاوت کنند که برای تحقق این هدف، چه سطحی از جزئیات لازم است، چه میزان تأکید باید بر هر یک از الزامات افشا قرار گیرد، و اطلاعات تا چه حد باید تجمیع شود؛ البته با در نظر گرفتن اصل اهمیت.

اطلاعات مفید نباید از یک سو در میان حجم زیادی از جزئیات کم‌اهمیت پنهان شود، و از سوی دیگر، نباید به دلیل تجمیع بیش از حد اقلامی که ویژگی‌های ریسک و بازده متفاوت دارند، خاصیت تحلیلی خود را از دست بدهد.

در واقع هدف IFRS 12 این است که استفاده‌کنندگان صورتهای مالی بتوانند ارزیابی کنند:

۴. ماهیت منافع واحد تجاری در سایر واحدها چیست؟

۵. ریسک‌های ناشی از این منافع چیست؟

۶. این منافع چه اثری بر وضعیت مالی، عملکرد مالی و جریان‌های نقدی واحد تجاری دارد؟

به زبان ساده‌تر، IFRS 12 می‌خواهد به خواننده صورت مالی بگوید:

شرکت فقط همان چیزی نیست که در ترازنامه می‌بینیم؛ بلکه ممکن است از طریق شرکت‌های فرعی، مشارکت‌ها، شرکت‌های وابسته، صندوق‌ها، شرکت‌های پروژه و ساختارهای خاص، ریسک‌ها و تعهدات مهمی داشته باشد.

## دامنه IFRS 12

IFRS 12 درباره افشای منافع در این واحدهاست:

معادل تخصصی	نوع واحد یا رابطه
Subsidiary	شرکت فرعی
Associate	واحد وابسته
Joint Venture	مشارکت خاص
Joint Operation	عملیات مشترک
Joint Arrangements	ترتیبات مشترک
Unconsolidated Structured Entity	واحد ساختاریافته تلفیق نشده
Investment Entity	واحد سرمایه‌گذاری

بنابراین، اگر یک هلدینگ، بانک، شرکت سرمایه‌گذاری، شرکت معدنی، پتروشیمی، فولادی یا پروژه‌محور در چنین ساختارهایی منفعت داشته باشد، IFRS 12 برای افشای آن اهمیت جدی پیدا می‌کند.

## جایگاه IFRS 12 در کنار سایر استانداردها

برای فهم IFRS 12 باید ارتباط آن با چند استاندارد دیگر را شناخت:

موضوع	استاندارد
تعیین کنترل و تلفیق شرکت‌های فرعی	IFRS 10
ترتیبات مشترک و مشارکت‌ها	IFRS 11
سرمایه‌گذاری در واحدهای وابسته و مشارکت‌های خاص	IAS 28
افشای منافع، ریسک‌ها و آثار مالی این روابط	IFRS 12

یعنی:

**IFRS 10**، **IFRS 11** و **IAS 28** مشخص می‌کنند رابطه چیست؛ **IFRS 12** مشخص می‌کند درباره آن رابطه چه چیزی باید افشا شود.

### قضاوت‌ها و مفروضات مهم

**IFRS 12** واحد تجاری را ملزم می‌کند اطلاعاتی درباره قضاوت‌ها و مفروضات مهمی که به کار گرفته است افشا کند؛ از جمله قضاوت‌هایی که مربوط به این موضوع است که آیا واحد تجاری، واحد دیگری را کنترل می‌کند یا خیر، و همچنین مواردی که تغییر در شرایط باعث تغییر نتیجه‌گیری واحد تجاری درباره وجود یا نبود کنترل شده است.

به‌طور خاص، واحد تجاری باید قضاوت‌ها و مفروضات مهمی را که در موارد زیر به کار برده است افشا کند:

- زمانی که بیش از نیمی از حقوق رأی واحد دیگری را در اختیار دارد، اما نتیجه گرفته است که آن واحد را کنترل نمی‌کند؛
- زمانی که کمتر از نیمی از حقوق رأی واحد دیگری را در اختیار دارد، اما نتیجه گرفته است که آن واحد را کنترل می‌کند؛
- زمانی که باید تعیین کند در رابطه با واحد دیگر، نقش عامل / نماینده دارد یا اصیل / ذی‌نفع اصلی .

### منافع در شرکت‌های فرعی

**IFRS 12** برای هر یک از شرکت‌های فرعی که دارای منافع غیرکنترلی بااهمیت هستند، افشاهایی را الزامی می‌کند. این افشاها به استفاده‌کنندگان کمک می‌کند سود یا زیان و جریان‌های نقدی آتی را بهتر برآورد کنند؛ برای مثال، از طریق شناسایی دارایی‌ها و بدهی‌هایی که در شرکت‌های فرعی نگهداری می‌شود، ریسک‌هایی که در واحدهای خاص گروه وجود دارد، و شرکت‌های فرعی‌ای که جریان‌های نقدی قابل توجه دارند.

افشاهای مورد نیاز شامل موارد زیر است. مواردی که نسبت به استاندارد قبلی جدید محسوب می‌شوند، در متن اصلی با تأکید مشخص شده‌اند:

- نام شرکت فرعی؛
- محل اصلی فعالیت شرکت فرعی و در صورتی که متفاوت باشد، کشور محل ثبت؛
- نسبت منافع مالکانه نگهداری‌شده توسط منافع غیرکنترلی؛
- نسبت حقوق رأی نگهداری‌شده توسط منافع غیرکنترلی، اگر با نسبت منافع مالکانه متفاوت باشد؛
- سود یا زیان تخصیص‌یافته به منافع غیرکنترلی شرکت فرعی طی دوره گزارشگری؛
- مانده انباشته منافع غیرکنترلی شرکت فرعی در پایان دوره گزارشگری؛

- اطلاعات مالی خلاصه درباره شرکت فرعی .

در یادداشت متن اصلی توضیح داده شده که برخی از این افشاها قبلاً فقط در صورت‌های مالی جداگانه شرکت مادر الزامی بود؛ اما اطلاعاتی از این نوع ممکن است طبق IAS 24، یعنی استاندارد افشای اشخاص وابسته، نیز مورد نیاز باشد.

### منافع غیرکنترلی

اطلاعات مالی خلاصه‌ای که در بخش قبل به آن اشاره شد، به استفاده‌کنندگان کمک می‌کند درک کنند منافع غیرکنترلی چه سهمی در فعالیت‌ها و جریان‌های نقدی گروه دارد.

این اطلاعات شامل دارایی‌ها، بدهی‌ها، سود یا زیان و جریان‌های نقدی شرکت فرعی است. این افشا ممکن است شامل موارد زیر باشد، اما محدود به آنها نیست:

- دارایی‌های جاری و غیرجاری؛
- بدهی‌های جاری و غیرجاری؛
- درآمد؛
- سود یا زیان؛
- کل سود و زیان جامع .

همچنین سودهای تقسیمی پرداخت‌شده به منافع غیرکنترلی نیز باید افشا شود. مبالغ افشاشده باید قبل از حذف معاملات درون‌گروهی ارائه شوند

### محدودیت‌های مهم

واحد تجاری باید توضیح دهد آیا محدودیت‌های بااهمیتی در توانایی آن برای دسترسی به دارایی‌های گروه، استفاده از آنها یا تسویه بدهی‌های گروه وجود دارد یا خیر .

نمونه‌هایی از این محدودیت‌ها عبارت‌اند از:

- محدودیت در انتقال وجه نقد یا دارایی در داخل گروه؛
- محدودیت در توزیع سود؛
- محدودیت در بازپرداخت وام‌ها؛
- وجود حقوق حمایتی یا حفاظتی متعلق به منافع غیرکنترلی .

### تغییرات در منافع مالکانه شرکت مادر

اگر در منافع مالکانه شرکت مادر در یک شرکت فرعی تغییری ایجاد شود، اما این تغییر منجر به از دست دادن کنترل نشود، واحد تجاری باید جدولی ارائه کند که آثار این تغییر را بر حقوق صاحبان سهام قابل انتساب به مالکان شرکت مادر نشان دهد.

چنین وضعیتی معمولاً در مواردی مانند بازخرید سهام یا انتشار سهام توسط شرکت فرعی در چارچوب طرح‌های جبران خدمات مبتنی بر سهام رخ می‌دهد.

در مقابل، اگر واحد تجاری طی دوره گزارشگری کنترل یک شرکت فرعی را از دست داده باشد، باید موارد زیر را افشا کند:

- سود یا زیان محاسبه‌شده طبق بند 10۲۵ IFRS؛
- بخشی از آن سود یا زیان که ناشی از اندازه‌گیری هرگونه سرمایه‌گذاری باقی‌مانده در شرکت فرعی سابق به ارزش منصفانه در تاریخ از دست دادن کنترل است؛
- سرفصل یا سرفصل‌هایی در صورت سود و زیان که این سود یا زیان در آنها شناسایی شده است، در صورتی که جداگانه ارائه نشده باشد.

#### **واحدهای ساختاریافته تلفیق‌شده؛ ماهیت ریسک‌ها**

واحد ساختاریافته واحدی است که به‌گونه‌ای طراحی شده که حقوق رأی یا حقوق مشابه، عامل غالب در تعیین کنترل‌کننده آن واحد نباشد. برای مثال، ممکن است حقوق رأی فقط مربوط به امور اداری باشد و فعالیت‌های مربوط و اصلی واحد از طریق قراردادهای هدایت شود.

اگر واحد تجاری در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌شده منفعت داشته باشد، باید اطلاعاتی افشا کند که استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی بتوانند ماهیت ریسک‌ها و تغییرات ریسک‌های مرتبط با منافع واحد تجاری در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌شده را ارزیابی کنند.

این افشاها شامل موارد زیر است:

- شرایط هرگونه قرارداد که ممکن است هر واحدی در گروه را ملزم کند به یک واحد ساختاریافته تلفیق‌شده حمایت مالی ارائه کند؛
- نوع و مبلغ حمایت مالی یا سایر حمایت‌هایی که طی دوره گزارشگری به یک واحد ساختاریافته تلفیق‌شده ارائه شده است؛ از جمله کمک به آن واحد برای دریافت حمایت مالی، و دلایل ارائه چنین حمایتی؛
- اگر یکی از واحدهای گروه بدون داشتن الزام قراردادی، به واحد ساختاریافته‌ای که قبلاً تلفیق نشده بوده حمایت مالی یا سایر حمایت‌ها ارائه کرده و این موضوع باعث شده است واحد گزارشگر کنترل آن واحد ساختاریافته را به دست آورد، باید عوامل مربوط در رسیدن به این تصمیم توضیح داده شود؛

- هرگونه قصد فعلی برای ارائه حمایت مالی یا سایر حمایت‌ها به یک واحد ساختاریافته تلفیق‌شده، از جمله قصد کمک به آن واحد برای دریافت حمایت مالی، باید افشا شود.

### منافع در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده

اگر واحد تجاری در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده منفعت داشته باشد، مجموعه‌ای از افشاهای جدید برای نخستین بار اعمال می‌شود.

به‌طور خلاصه، واحد تجاری باید اطلاعاتی افشا کند که استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی بتوانند:

- ماهیت و گستره منافع واحد تجاری در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده را درک کنند؛
- ماهیت و تغییرات ریسک‌های مرتبط با منافع واحد تجاری در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده را ارزیابی کنند؛ از جمله قرار گرفتن واحد تجاری در معرض ریسک ناشی از درگیری با واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده در دوره‌های قبل، حتی اگر درگیری قراردادی در تاریخ گزارشگری پایان یافته باشد.

برای دستیابی به هدف فوق، واحد تجاری باید موارد زیر را ارائه کند:

- اطلاعات کیفی و کمی درباره منافع خود در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده؛ از جمله ماهیت، هدف، اندازه و فعالیت‌های آن واحد و نحوه تأمین مالی آن؛
- مبالغ دفتری دارایی‌ها و بدهی‌هایی که در صورت‌های مالی واحد تجاری در ارتباط با منافع آن در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده شناسایی شده‌اند، و همچنین سرفصل‌هایی در صورت وضعیت مالی که این دارایی‌ها و بدهی‌ها در آنها شناسایی شده‌اند؛
- مبلغی که بهترین بیانگر حداکثر مواجهه واحد تجاری با زیان ناشی از منافع آن در واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده است، به‌همراه توضیح اینکه این مبلغ حداکثر چگونه تعیین شده است؛
- مقایسه‌ای میان مبالغ دفتری دارایی‌ها و بدهی‌های شناسایی شده و مبلغ حداکثر مواجهه با زیان؛
- اگر واحد تجاری بدون داشتن الزام قراردادی، به یک واحد ساختاریافته تلفیق‌نشده که قبلاً در آن منفعت داشته یا در حال حاضر در آن منفعت دارد، حمایت مالی یا سایر حمایت‌ها ارائه کرده باشد، باید نوع و مبلغ حمایت ارائه‌شده و دلایل ارائه آن حمایت را توضیح دهد؛
- هرگونه قصد فعلی برای ارائه حمایت مالی یا سایر حمایت‌ها به یک واحد ساختاریافته تلفیق‌نشده، از جمله قصد کمک به آن واحد برای دریافت حمایت مالی؛
- اطلاعات درباره واحدهای ساختاریافته تلفیق‌نشده‌ای که واحد گزارشگر حامی یا بانی آنها بوده، اما در افشاهای بالا وارد نشده‌اند؛ برای مثال، چون واحد تجاری در تاریخ گزارشگری منفعتی در آن واحد ساختاریافته تلفیق‌نشده ندارد. این اطلاعات

شامل درآمد حاصل از آن واحدها و مبلغ دفتری دارایی‌هایی است که طی دوره گزارشگری به آن واحدها منتقل شده‌اند. فعالیت‌های حمایتی یا بانی‌گری باید در طبقات مرتبط طبقه‌بندی شوند؛ برای این موضوع، بندهای B2 تا B6 استاندارد IFRS 12 راهنمایی ارائه می‌کنند.

افشاهای کمی فوق باید در قالب جدول ارائه شود، مگر اینکه قالب دیگری مناسب‌تر باشد.

### ترتیبات مشترک و واحدهای وابسته

راهنمای جدید می‌تواند نحوه ارائه و افشای اطلاعات شرکت‌ها درباره منافعشان در ترتیبات مشترک و واحدهای وابسته را به‌طور قابل توجهی تغییر دهد.

افشاهای مربوط به هر مشارکت خاص و هر واحد وابسته، بسیار تفصیلی‌تر از الزامات قبلی استانداردهای – 31 IAS منافع در مشارکت‌های خاص و – 28 IAS سرمایه‌گذاری در واحدهای وابسته است.

افشای برخی طبقات دارایی‌ها و بدهی‌های مشارکت خاص یا واحد وابسته، و همچنین جمع‌های خاصی از دارایی‌ها و بدهی‌ها الزامی است. همچنین برخی اقلام درآمد و هزینه نیز باید افشا شود.

الزامات افشای IFRS 12 برای طرف‌هایی در یک ترتیب مشترک که کنترل مشترک ندارند، اعمال نمی‌شود؛ مگر اینکه آن طرف‌ها بر آن ترتیب، نفوذ قابل ملاحظه داشته باشند.

اطلاعات زیر باید در ارتباط با درگیری واحد تجاری با ترتیبات مشترک و واحدهای وابسته افشا شود:

- قضاوت‌ها و مفروضات مهم، و تغییرات در آن قضاوت‌ها و مفروضات، در تعیین موارد زیر:
  - اینکه آیا کنترل مشترک بر یک ترتیب وجود دارد یا خیر؛
  - اینکه آیا نفوذ قابل ملاحظه بر واحد دیگر وجود دارد یا خیر؛
  - نوع ترتیب مشترک، یعنی اینکه ترتیب از نوع عملیات مشترک است یا مشارکت خاص، در مواردی که ترتیب از طریق یک وسیله یا شخصیت حقوقی جداگانه ساختار بندی شده است؛
- ماهیت، گستره و آثار مالی منافع واحد تجاری در ترتیبات مشترک و واحدهای وابسته؛ از جمله ماهیت و آثار رابطه قراردادی واحد تجاری با سایر سرمایه‌گذارانی که کنترل مشترک یا نفوذ قابل ملاحظه بر ترتیبات مشترک و واحدهای وابسته دارند؛
- ماهیت و تغییرات ریسک‌های مرتبط با منافع واحد تجاری در مشارکت‌های خاص و واحدهای وابسته .

مثال اول: کنترل با مالکیت کمتر از ۵۰ درصد

در مثال PWC، گروه فقط ۴۵ درصد سهام شرکتی به نام Value Accounts Overseas Ltd را دارد، اما مدیران نتیجه گرفته‌اند که گروه آن را کنترل می‌کند. دلیل این نتیجه آن است که گروه بزرگ‌ترین سهامدار است، سایر سهامداران پراکنده‌اند و توافق‌نامه‌ای وجود دارد که به گروه حق انتصاب، عزل و تعیین حقوق مدیران مسئول فعالیت‌های اصلی را می‌دهد. تغییر این توافق‌نامه نیازمند رأی ۶۷ درصدی است و بدون موافقت گروه، به دلیل مالکیت ۴۵ درصدی، امکان‌پذیر نیست.

بازتنظیم مدیریتی

فرض کنید یک هلدینگ معدنی یا صنعتی ۴۵ درصد سهام یک شرکت پروژه را دارد. در ظاهر، مالکیت کمتر از نصف است؛ اما:

عامل	تحلیل مدیریتی
گروه بزرگ‌ترین سهامدار است	پراکندگی بقیه سهامداران قدرت عملی ایجاد می‌کند
حق انتصاب مدیران کلیدی دارد	کنترل فعالیت‌های مربوط در اختیار گروه است
تغییر توافق‌نامه بدون رضایت گروه ممکن نیست	گروه حق وتوی مؤثر دارد
گروه در معرض بازده متغیر است	سود، زیان و ارزش شرکت بر گروه اثر می‌گذارد

نتیجه: این شرکت باید به‌عنوان شرکت فرعی تلفیق شود، نه صرفاً سرمایه‌گذاری وابسته.

پیام مدیریتی: در IFRS، کنترل فقط به معنای مالکیت بیش از ۵۰ درصد نیست. کنترل یعنی هدایت فعالیت‌های اصلی همراه با قرار گرفتن در معرض بازده متغیر.

### مثال دوم: مالکیت ۱۰۰ درصد، اما عدم کنترل

در مثال PWC، شرکت مادر مالک ۱۰۰ درصد سهام Value Accounts Trustee Pty Ltd است؛ اما مدیران نتیجه گرفته‌اند که این واحد کنترل نمی‌شود. دلیل این است که شرکت مذکور صرفاً امین یا trustee صندوق بازنشستگی کارکنان است و شرکت مادر در معرض بازده متغیر آن قرار ندارد و نمی‌تواند از قدرت خود برای اثرگذاری بر بازده استفاده کند.

بازتنظیم مدیریتی

فرض کنید یک شرکت مادر، ۱۰۰ درصد یک شرکت امین یا متولی صندوق کارکنان را دارد. در ظاهر، مالکیت کامل است؛ اما:

عامل	تحلیل
شرکت مادر مالک حقوقی است	مالکیت ظاهری وجود دارد

تحلیل	عامل
منافع اقتصادی متعلق به شرکت مادر نیست	واحد برای صندوق کارکنان عمل می‌کند
شرط اصلی کنترل وجود ندارد	شرکت مادر بازده متغیر دریافت نمی‌کند
کنترل حسابداری محقق نمی‌شود	قدرت شرکت مادر بر بازده خودش اثر ندارد

نتیجه

این واحد نباید تلفیق شود.

پیام مدیریتی:

مالکیت حقوقی کافی نیست؛ باید بررسی شود آیا شرکت مادر واقعاً از عملکرد آن واحد سود یا زیان متغیر می‌گیرد یا نه.

#### مثال سوم: محدودیت‌های مهم در دسترسی به نقدینگی

PWC نمونه‌ای از محدودیت‌های ارزی در کشورهای آسیایی از جمله اندونزی ارائه می‌کند. طبق مثال، وجه نقد و سپرده‌های کوتاه‌مدت نگهداری شده در این کشورها مشمول مقررات کنترل ارز است و انتقال سرمایه به خارج، جز از مسیر سود تقسیمی عادی، محدودیت دارد. مبلغ دفتری دارایی‌های مشمول این محدودیت در صورت‌های مالی تلفیقی نیز افشا می‌شود.

بازتنظیم مدیریتی

فرض کنید هلدینگ ایرانی یا بین‌المللی در یک کشور خارجی شرکت فرعی دارد. آن شرکت سودآور است و نقدینگی دارد، اما مقررات محلی اجازه انتقال آزاد پول به شرکت مادر را نمی‌دهد.

اثر مدیریتی	موضوع
الزاماً به معنای نقد قابل استفاده برای گروه نیست	وجود نقد در شرکت فرعی
انتقال منابع به شرکت مادر را محدود می‌کند	محدودیت ارزی
جریان نقدی قابل دریافت کاهش می‌یابد	محدودیت تقسیم سود
تحلیلگر می‌فهمد نقدینگی گروه چقدر واقعاً در دسترس است	الزام افشا

نتیجه

شرکت باید این محدودیت‌ها را شفاف افشا کند.

پیام مدیریتی:

نقدینگی تلفیقی همیشه نقدینگی آزاد و قابل انتقال نیست.

### مثال چهارم: منافع غیرکنترلی بااهمیت

در نمونه PWC، برای شرکت‌های فرعی دارای منافع غیرکنترلی بااهمیت، اطلاعات مالی خلاصه ارائه می‌شود؛ از جمله دارایی‌های جاری، بدهی‌های جاری، دارایی‌ها و بدهی‌های غیرجاری، خالص دارایی‌ها، درآمد، سود دوره، سود جامع، سود تخصیص‌یافته به سهامداران غیرکنترلی، سود تقسیمی پرداختی به آنان و جریان‌های نقدی.

بازتنظیم مدیریتی

فرض کنید یک هلدینگ ۷۰ یا ۸۵ درصد چند شرکت فرعی را دارد و بقیه سهام در اختیار سهامداران اقلیت است.

چرا مهم است؟	قلم افشا
نشان‌دهنده سهم شرکت فرعی در عملیات گروه	درآمد شرکت فرعی
ارزیابی سودآوری شرکت فرعی	سود دوره
نشان می‌دهد چه بخشی از سود متعلق به شرکت مادر نیست	سود تخصیص‌یافته به اقلیت
برای تحلیل ارزش گروه مهم است	خالص دارایی‌های متعلق به اقلیت
خروج نقد از گروه را نشان می‌دهد	سود نقدی پرداختی به اقلیت
کیفیت سود و نقدینگی شرکت فرعی را روشن می‌کند	جریان نقدی عملیاتی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی

نتیجه

تحلیلگر نباید کل سود تلفیقی را متعلق به سهامداران شرکت مادر بداند. سهم سهامداران غیرکنترلی باید جداگانه تحلیل شود.

پیام مدیریتی:

IFRS 12 کمک می‌کند سود واقعی قابل انتساب به مالکان شرکت مادر از سود تلفیقی کل جدا شود.

## مثال پنجم: تغییر درصد مالکیت بدون از دست دادن کنترل

PWC نمونه‌ای ارائه می‌کند که شرکت مادر سهم بیشتری از یک شرکت فرعی را از سهامداران غیرکنترلی خریداری می‌کند. چون کنترل از قبل وجود داشته و با این معامله از بین نرفته، تفاوت بین مبلغ پرداختی و ارزش دفتری منافع غیرکنترلی در حقوق صاحبان سهام شناسایی می‌شود، نه در سود و زیان.

بازتنظیم مدیریتی

فرض کنید شرکت مادر از قبل ۸۵ درصد یک شرکت تولیدی را دارد و ۳۰۳۵ درصد دیگر را از سهامداران اقلیت می‌خرد.

موضوع	برخورد حسابداری
کنترل قبل از معامله وجود داشته	معامله، معامله سرمایه‌ای است
کنترل از دست نرفته	سود یا زیان شناسایی نمی‌شود
سهم اقلیت کاهش می‌یابد	منافع غیرکنترلی کاهش پیدا می‌کند
تفاوت قیمت پرداختی با ارزش دفتری سهم اقلیت	در حقوق صاحبان سهام منعکس می‌شود

نتیجه

این معامله اثر مستقیم بر سود دوره ندارد؛ اما ترکیب حقوق صاحبان سهام را تغییر می‌دهد.

پیام مدیریتی:

خرید و فروش سهم اقلیت، وقتی کنترل حفظ شود، رویدادی بین مالکان است نه معامله سود و زیانی.

---

مثال ششم: واحد ساختاریافته تلفیق نشده؛ سرمایه‌گذاری صندوق در صندوق‌های دیگر

در پیوست دوم PWC، نمونه‌ای از یک صندوق ارائه شده که در صندوق‌های سرمایه‌پذیر دیگر سرمایه‌گذاری کرده است. این صندوق‌ها به‌عنوان واحدهای ساختاریافته تلفیق نشده در نظر گرفته شده‌اند. دلیل آن است که حق رأی عامل اصلی کنترل نیست و فعالیت‌ها بر اساس اسناد عرضه، قراردادها و ساختار سرمایه‌گذاری هدایت می‌شود.

بازتنظیم مدیریتی

فرض کنید یک صندوق سرمایه‌گذاری در چند صندوق دیگر سرمایه‌گذاری کرده است. این صندوق‌های زیرمجموعه توسط مدیران مستقل اداره می‌شوند و سرمایه‌گذاران از طریق واحدهای قابل بازخرید در خالص دارایی‌های صندوق سهیم‌اند.

مشخصه	تحلیل IFRS 12
صندوق سرمایه‌گذار مالک واحدهای قابل بازخرید است	منفعت اقتصادی دارد
صندوق‌های سرمایه‌پذیر توسط مدیران مستقل اداره می‌شوند	کنترل مستقیم وجود ندارد
حق رأی عامل اصلی اداره نیست	واحد ساختاریافته محسوب می‌شود
سرمایه‌گذاری به ارزش منصفانه گزارش می‌شود	ریسک از تغییر ارزش سرمایه‌گذاری ناشی می‌شود
حداکثر زیان برابر ارزش منصفانه سرمایه‌گذاری است	زیان محدود به مبلغ سرمایه‌گذاری است، مگر تعهد اضافی وجود داشته باشد

نتیجه اینکه صندوق باید افشا کند:

هدف	افشا
شناخت ساختار سرمایه‌گذاری	ماهیت صندوق‌های سرمایه‌پذیر
فهم منبع ریسک	هدف و فعالیت آنها
ارزیابی اهرم و نقدشوندگی	نحوه تأمین مالی آنها
اندازه ریسک	ارزش منصفانه سرمایه‌گذاری
سنجش بدترین سناریو	حداکثر زیان احتمالی
تحلیل نقدشوندگی	دفعات امکان بازخرید

پیام مدیریتی:

در سرمایه‌گذاری‌های صندوقی، حتی اگر کنترل وجود نداشته باشد، IFRS 12 می‌خواهد ریسک ساختاری، نقدشوندگی و حداکثر زیان قابل مشاهده شود.

مثال هفتم: مشارکت خاص و عملیات مشترک

در پیوست سوم PWC، سه نمونه مطرح می‌شود Kangaroo Pty Ltd: به‌عنوان واحد وابسته، Koala Pty Ltd به‌عنوان مشارکت خاص، و Crocodile Venture Agreement به‌عنوان عملیات مشترک.

بازتنظیم مدیریتی

نام مثال	نوع رابطه	دلیل طبقه‌بندی
Kangaroo	واحد وابسته	مالکیت ۳۰٪ و نفوذ قابل ملاحظه
Koala	مشارکت خاص	مالکیت ۵۰٪، کنترل مشترک، حق نسبت به دارایی‌ها
Crocodile	عملیات مشترک	سهم مستقیم در دارایی‌ها و بدهی‌های پروژه

در مثال Koala، اگرچه طرفین ۶۰ درصد محصول را برداشت می‌کنند، اما ۴۰ درصد محصول به مشتریان ثالث فروخته می‌شود. PWC نتیجه می‌گیرد که این سطح برداشت کافی نیست تا نشان دهد ترتیب صرفاً برای تأمین محصول طرفین ایجاد شده است؛ بنابراین رابطه به‌عنوان Joint Venture طبقه‌بندی می‌شود، نه Joint Operation.

پیام مدیریتی

برای تشخیص Joint Venture یا Joint Operation فقط شکل حقوقی کافی نیست. باید دید طرفین:

پرسش	اثر بر طبقه‌بندی
حق مستقیم نسبت به دارایی‌ها دارند؟	به سمت عملیات مشترک
تعهد مستقیم نسبت به بدهی‌ها دارند؟	به سمت عملیات مشترک
فقط نسبت به خالص دارایی‌ها حق دارند؟	به سمت مشارکت خاص
محصول عمدتاً برای طرفین تولید می‌شود؟	می‌تواند نشانه عملیات مشترک باشد
فروش به اشخاص ثالث معنادار است؟	می‌تواند نشانه مشارکت خاص باشد

## اهمیت IFRS 12 برای هلدینگ‌ها

IFRS 12 برای هلدینگ‌ها بسیار مهم است، زیرا هلدینگ‌ها معمولاً با شبکه‌ای از شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت‌ها سروکار دارند.

در هلدینگ‌ها باید مشخص شود:

- کدام شرکت‌ها واقعاً تحت کنترل هستند؛
  - کدام شرکت‌ها فقط وابسته‌اند؛
  - کدام پروژه‌ها مشارکتی‌اند؛
  - کدام واحدها تلفیق نشده‌اند اما ریسک دارند؛
  - منابع نقدی در کدام شرکت‌ها قفل شده‌اند؛
  - آیا شرکت مادر امکان برداشت سود و نقدینگی از زیرمجموعه‌ها را دارد یا خیر؛
  - آیا تعهدات پنهان برای حمایت از شرکت‌های پروژه وجود دارد یا خیر.
- در نتیجه، IFRS 12 برای تحلیل صورت‌های مالی هلدینگ‌ها، بسیار فراتر از یک یادداشت ساده حسابداری است.

### اهمیت IFRS 12 در پروژه‌ها و شرکت‌های معدنی، فولادی و انرژی

در صنایع معدنی، فولادی، پتروشیمی، انرژی و زیرساخت، معمولاً از ساختارهای زیر استفاده می‌شود:

- شرکت پروژه؛
- کنسرسیوم؛
- سرمایه‌گذاری مشترک؛
- قراردادهای EPC؛
- قراردادهای BOT؛
- تأمین مالی پروژه محور؛
- شرکت‌های واسط؛
- صندوق پروژه.

در این صنایع، بسیاری از ریسک‌ها در ظاهر صورت مالی شرکت مادر دیده نمی‌شود IFRS 12. کمک می‌کند این موارد افشا شود:

- تعهدات خرید محصول؛

- تضمین بازپرداخت تسهیلات؛
- تعهدات سرمایه‌گذاری آتی؛
- وابستگی به یک پروژه خاص؛
- محدودیت انتقال سود؛
- ریسک‌های زیست‌محیطی یا عملیاتی؛
- بدهی‌های احتمالی ناشی از قراردادهای مشارکتی.